



آرش رئیسی نژاد استاد روابط بین‌الملل در گفت‌وگو با «هم‌میهن» مطرح کرد:

زندگی در شکاف: ضرورت و سرنوشت

دیگر معمولاً نه بر اساس ویژگی‌های شخصی خودشان بلکه بیشتر بر اساس اینکه از کجا آمده‌اند و چه گذرنامه‌ای دارند و جایگاه دولت‌شان در صحنه بین‌المللی چیست، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. خواه ناخواه این اتیکت ایرانی بودن، بر روی همه ما ایرانی‌ها هست. اگر خانه از بین برود، ملتی که خانه را از دست بدهد، خانواده‌ای می‌شود در مانده و آواره. به این معنی، وظیفه‌ی جمهوری مردم حفظ ایران است. چون اگر ایران نباشد، نه توسعه خواهد بود، نه امنیت، نه رشد اقتصادی، نه رفاه و نه هیچ چیز دیگری. ما باید از وضعیتی که در کشورهای همسایه خودمان در دهه‌های گذشته رخ داده‌است، عبرت بگیریم. اگر وظیفه حفظ کشور را کنار بگذاریم، وضعیت زندگی از اینی که هست، بدتر هم خواهد شد.

چهارم اینکه، ایران باید سیاست غیرامنیتی‌سازی را در پیش بگیرد. در پیش گرفتن سیاست غیرامنیتی‌سازی، یعنی دیگر نتوان ایران را به‌عنوان یک خطر و تهدید برای دیگران بازناماند. امنیتی کردن فرآیندی است که یک دولت، کشور یا ملت به‌عنوان دشمن صلح، نظم و ثبات معرفی می‌شود. غیرامنیتی‌سازی یعنی تمام کنش‌هایی را که به سمت امنیتی‌سازی است، خنثی شود. اگر می‌خواهیم زندگی در شکاف را در پیش بگیریم، باید سیاست غیرامنیتی‌سازی را در پیش بگیریم. یک مثال بسیار بارز در این مورد، برجام بود. برجام دستاوردی بود که می‌توانست به‌عنوان تکانه یا Momentum غیرامنیتی کردن کشور را به پیش ببرد. بر خلاف نظر آقای روحانی، رئیس‌جمهور پیشین و برخی نزدیکانش که برجام را یک اکسیر و داروی شفابخش برای اقتصاد ایران می‌دیدند و تنها روی این مسئله تکیه می‌کردند، موانع زیادی برای اثرگذاری اقتصادی برجام وجود داشت و اتفاقاً بخش اقتصادی ساده‌ترین بخش برجام برای ایجاد مانع و توقف بود. مخالفین آقای روحانی که هم‌اکنون در دولت آقای رئیسی هستند هم تصور می‌کردند که برجام فقط یک پیمان است که انحصاراً در حوزه هسته‌های منعقد شده و توان هسته‌های ایران را محدود کرده است. اما این عده هم متوجه نبودند که این توافق مهم‌ترین نمود و نماد غیرامنیتی‌سازی ایران است. تا جایی که بنده می‌دانم تنها اشخاصی که به درستی متوجه سرشت برجام بودند، یکی شخص محمدجواد ظریف، وزیر خارجه پیشین ایران و دیگری سیدعباس عراقچی، معاون ایشان بودند. این دو نفر متوجه شدند که برجام یک گام بسیار مهم در شکل‌دهی به تکانه یا کنش‌های پی‌درپی است که همگی می‌تواند باعث غیرامنیتی کردن ایران بشود. ایران اگر غیرامنیتی شود، آنگاه می‌تواند زندگی در شکاف را در پیش بگیرد. آنگاه می‌تواند از موانع توسعه و امنیت برآمده از قرار گرفتن در میان قدرت‌های بزرگ، به مواهب اقتصادی، سیاسی-نظامی و فرهنگی دست پیدا کند.

«شما از جمله اندک پژوهشگرانی هستید که مرتباً بر مفهوم نوین «تنهایی استراتژیک» تاکید می‌کنید. در مورد رابطه تنهایی استراتژیک و زندگی در شکاف توضیح می‌دهید؟

امید دارم سیاستگذار ایرانی درک کند که ایران هیچگاه دچار

شویم، چراکه روسیه بزرگ‌ترین دشمن و یا رقیب ما در حوزه انرژی محسوب می‌شود. شگفت‌انگیز است که سیاست‌گذار ایرانی افتتاح می‌کند که روس‌ها ۴۰ میلیارد دلار در حوزه انرژی ما سرمایه‌گذاری کرده‌اند. اما کسی نمی‌گوید این ۴۰ میلیارد دلار کجاست. روس‌ها که حاضر نیستند یک رقیب برای خودشان بترانند. ما با درک جایگاه ژئواستراتژیک خودمان در حوزه‌های مختلف با قدرت‌های مختلف می‌توانیم کار کنیم.

دوم اینکه ما باید استراتژی‌ای در پیش بگیریم که همزمان هم امنیت و هم توسعه را برای ما به ارمغان بیاورد. این دوگانه که باید امنیت بخوایم یا توسعه، دوگانه غلطی است. ما می‌توانیم استراتژی‌هایی را در پیش بگیریم که هر دو را برای مان داشته‌باشیم. اگر فقط بر روی امنیت تکیه کنیم و توسعه را فراموش کنیم، این امنیت ناپایدار خواهد بود. البته شکی نیست که باید از تلاش‌های نهادهایی که امنیت کشور را در منطقه‌ای بی‌ثبات و پر تنش و مملو از گروه‌های تروریستی تأمین می‌کنند، تقدیر کرد. امنیت کالایی است که اهمیتش در غیاب آن درک می‌شود؛ وقتی امنیت نیست ارزش امنیت را می‌فهمیم. توسعه اما متفاوت است. به همین دلیل است که مردم در هیچ جای جهان متوجه اهمیت والای امنیت نیستند. اما تکیه صرف بر روی امنیت بدون در نظر گرفتن توسعه، راهگشا نیست. باید استراتژی‌ای در پیش گرفته‌شود که هم امنیت و هم توسعه را در آن واحد در کنار هم قرار بدهد که برای ایران تولید قدرت و برای مردم رفاه و عزت کند.

سومین نکته وجود یک دولت چابک است. دولت چابک، دولتی است که رابطه امنیتی‌سازی با مردم ندارد، مردم را به‌عنوان خطر نمی‌بیند. دولتی است که حقوق شهروندی را می‌پذیرد و حافظ این حقوق است. دولت چابک باید از دخالت بیشینه در اقتصاد پرهیز کند. چنین دولتی، اقتصاد دستوری را کنار می‌گذارد. دولت چابک، توسعه‌مدار است. البته توسعه‌مداری به این معنی نیست که دولت اپرپروژه‌های گران‌قیمت را اجرا کند، بلکه به این معناست که با حمایت از شرکت‌های خصوصی، قدرت اقتصادی کشور را در قالب نفوذ اقتصادی بخش خصوصی بازطراحی کند. دولت چابک در حوزه فرهنگی باید روی هویت ملی و اتحاد ملی تأکید کند. ایران یک دولت-ملت تمدنی و یکی از قدیمی‌ترین دولت-ملت‌ها در تاریخ بوده‌است. در واقع، ایران نخستین دولت تاریخی و ایرانیان قدیمی‌ترین مردمان زنده جهان هستند.

با چنین میراث تاریخی ایران توانایی این را داشته‌است که یک نوع وحدت در عین کثرت را در تمام سه چهار هزار سال گذشته حفظ کند. از این رو، دولت چابک در زمانه کنونی باید ایده امنیتی‌سازی مردم را کنار بگذارد، چه در سیاست زندگی متفاوت، متنوع و متکثر در جامعه شکل بگیرد. در سوی مقابل، جمهوری مردم هم باید درک کند که در صحنه بین‌الملل، اگر خانه، یعنی کشور ایران، نباشد آنگاه خانواده، یعنی ملت ایران، هیچ جایگاهی در جهان نخواهد داشت. متأسفانه ما در جهانی زندگی می‌کنیم که افراد در کشورهای



شهاب شهسواری

خبرنگار گروه دیپلماسی

در بخش نخست از این گفت‌وگو، آرش رئیسی‌نژاد، استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در خصوص عوامل تحول در نظام بین‌الملل توضیح داد و تشریح کرد که چرا هنوز نمی‌توان چین را به‌عنوان یک قطب در رقابت‌های ژئوپلیتیک جهانی در نظر گرفت. این استاد دانشگاه توصیه کرد که مقام‌ها و سیاستگذاران جمهوری اسلامی از اتحاد و تعهد به قدرت‌های جهانی اجتناب کنند. در بخش دوم این گفت‌وگو، رئیسی‌نژاد در خصوص مفاهیم «تنهایی استراتژیک» و «زندگی در شکاف» توضیح می‌دهد و تشریح می‌کند که برای حضور مؤثر در نظم آینده جهانی، جمهوری اسلامی باید چه رویکردی را در پیش بگیرد. در ادامه بخش دوم و پایانی از گفت‌وگو هم‌میهن را با آرش رئیسی‌نژاد، استاد مدعو مرکز خاورمیانه دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی لندن مطالعه می‌کنید.

بخش دوم

«برای اینکه ایران بتواند بین قدرت‌های بزرگ بازیگری کند، چه الزاماتی وجود دارد و چه استراتژی‌هایی باید در پیش گرفته‌شود؟»

برای اینکه چنین قدرت بازیگری همراه با زندگی در شکاف داشته‌باشیم، نخست باید درک کنیم که جغرافیای ایران چگونه است. جغرافیای ایران و جایگاه ژئواستراتژیک ایران به ما کمک می‌کند که بتوانیم بین قدرت‌های بزرگ بایستیم. اگر آمریکا را ابرقدرت جهان (super power) کنونی بدانیم، چین و روسیه قدرت‌های بزرگ (great power) جهان امروز هستند، برخی اعتقاد دارند که اتحادیه اروپا هم یک قدرت بزرگ است، البته اگر بتواند جایگاه خودش را در سیاست بین‌الملل پیدا کند. در کنار اینها هند هم قدرت بزرگ دیگری محسوب می‌شود که در مورد آن بحث وجود دارد، چراکه هند در توازن هسته‌ای یا Nuclear Parity با پاکستان قرار دارد. وقتی می‌گوییم قدرت بزرگ، یعنی اینکه آن قدرت دست‌کم در منطقه خودش هژمون باشد، اما هند به دلیل توازن قوای هسته‌ای با پاکستان، در منطقه شبه‌قاره هند هژمون محسوب نمی‌شود، هر چند که قوی‌تر از پاکستان است. در این تقسیم‌بندی، ایران یک قدرت منطقه‌ای (regional power) است. ایران باید بتواند از جایگاه ژئواستراتژیک خودش استفاده کند تا میان قدرت‌ها بایستد. در یکسری حوزه‌ها می‌توانیم با آمریکا کار کنیم، در یکسری حوزه‌ها می‌توانیم آمریکا را به چالش بکشیم و در یکسری حوزه‌ها هم اساساً عملکرد آمریکا به ما ارتباطی ندارد. به همین ترتیب در یکسری حوزه‌ها می‌توانیم با چین کار کنیم، در یکسری حوزه‌ها می‌توانیم با روسیه کار کنیم. به‌عنوان مثال ما در حوزه‌های زیرساختی و کربوری می‌توانیم با چین کار کنیم. در حوزه انرژی می‌توانیم هم با غرب کار کنیم، هم با چین و هم با هند؛ اما در حوزه انرژی نباید با روسیه وارد همکاری

سیاست‌گذار ایرانی افتخار می‌کند که روس‌ها ۴۰ میلیارد دلار در حوزه انرژی ما سرمایه‌گذاری کرده‌اند. اما کسی نمی‌گوید این ۴۰ میلیارد دلار کجاست. روس‌ها که حاضر نیستند یک رقیب برای خودشان بترانند. ما با درک جایگاه ژئواستراتژیک خودمان در حوزه‌های مختلف با قدرت‌های مختلف می‌توانیم کار کنیم



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



ایران چگونه به حمله اسرائیل پاسخ خواهد داد؟

ایران متعهد شده که به حمله اسرائیل به کنسولگری‌اش در دمشق پاسخ دهد؛ چراکه در حمله روز دوشنبه هفته گذشته، یک ساختمان دیپلماتیک ایران هدف قرار گرفت و هفت سرباز سپاه پاسداران در این حمله ترور شدند. به نظر می‌رسد ایران مصمم است که پاسخ دهد. نه تنها برای گرفتن انتقام بلکه به این خاطر که ممکن است به این نتیجه رسیده باشد، دست روی دست گذاشتن اعتبار ایران را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای زیر سوال می‌برد. اما حالا زمان چندان مناسبی برای چنین اقدامی نیست. منطقه بیش از پیش در آتش تنش می‌سوزد. از زمان وقوع جنگ در غزه مرز لبنان-اسرائیل نیز مملو از تنش شده است. به منافع آمریکا در عراق و سوریه نیز حمله شده است و جونی‌ها در دریای سرخ به کشتی‌هایی که مقصدشان اسرائیل است، حمله می‌کنند و این آبراهه ناامن شده است. هر چند ممکن است ایران تمایل داشته باشد تا حدی ریسک یک جنگ تصادفی در منطقه را بپذیرد اما در گذشته نشان داده است که خواستار رویارویی مستقیم با اسرائیل و آمریکا نیست و سعی دارد سطح تنش را در حد معینی حفظ کند. اما در هر صورت به نظر نمی‌رسد که پاسخ ندادن به اقدام اسرائیل گزینه‌ای باشد که ایران به آن توجه کند. چه اینکه مقامات عالی‌رتبه ایران به‌صورت علنی متعهد شده‌اند که به اسرائیل پاسخ خواهند داد. از سوی دیگر، نادیده گرفتن یک تهدید علنی موجب خواهد شد ایران در چشم دوست و دشمن خود ضعیف جلوه کند و این ضعف در میانه یک ناآرامی منطقه‌ای به ضرر منافع ایران در منطقه است. یکی دیگر از نگرانی‌های دیگر ایران ممکن است این باشد که حمله به مقامات عالی‌رتبه ایران در داخل و خارج به یک ترم تبدیل شده و شکل ادامه‌دار زد و خورد با اسرائیل به خود بگیرد. کنترل سطح رویارویی میان ایران، آمریکا و اسرائیل همواره یکی از مهمترین اجزای سیاست خارجی ایران بوده است اما حالا اوضاع متفاوت است. با توجه به اینکه دونالد ترامپ ممکن است بار دیگر قدرت را در آمریکا به دست بگیرد، ممکن است محاسبات ایران نیز تفاوت‌هایی را تجربه کند. اما ایران چه گزینه‌هایی پیش رو دارد. یکی از دشواری‌هایی که ایران دارد این است که قدرتمندترین ابزارهایش همان‌هایی هستند که احتمالاً با پاسخ سخت اسرائیل مواجه شده و در این صورت ممکن است تنش منطقه‌ای ایجاد شود و این تنش ممکن است به نفع ایران نباشد. برای مثال ایران کاملاً قادر است که حمله‌ای مشابه با حمله‌ای که در پاسخ به ترور سرلشکر سلیمانی صورت داد را به خاک اسرائیل صورت دهد. اما سوال این است که واکنش اسرائیل چه خواهد بود. اسرائیل پس از هفتم اکتبر احتمالاً به چنین حمله‌ای پاسخ خواهد داد. پاسخ به اسرائیل از طریق جنوب لبنان نیز گزینه‌ای دیگر است. اما حمله به اسرائیل از جنوب لبنان به این معناست که حزب‌الله یکی از کارت‌هایش را زودتر از موعد رو کرده است. این اقدام همچنین خطر بی‌ثباتی وضعیت را پیش بی‌ثبات در مرز اسرائیل و لبنان را در پی خواهد داشت. این تنش، همان چیزی است که ایران و حزب‌الله سعی کرده‌اند در طول شش ماه گذشته از آن اجتناب کنند. گزینه حمله به اماکن دیپلماتیک نیز یکی دیگر از گزینه‌های ایران است. اسرائیل تا به امروز ۲۸ سفارت و کنسولگری خود را در سراسر جهان تخلیه کرده است. البته احتمالش کم است که در این نوع حمله، شخصیتی همسنگ با سردار زاهدی کشته شود اما در هر صورت پاسخی همسنگ تلقی می‌شود. به‌طور خلاصه، ایران دلایل زیادی برای ارائه پاسخ قاطعانه به حمله اسرائیل دارد. ایران همچنین راه‌های زیادی برای ضربه زدن به اسرائیل دارد اما همه گزینه‌های پیش روی ایران با توجه به شرایط فعلی منطقه، گزینه‌های خطرناکی هستند. احتمال دارد ایران مجبور شود به یک پاسخ و با مجموعه‌ای از پاسخ‌های ضعیف بسنده کند.